مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره ۲۳ ، بهار ۱۴۰۰جلد۱، ص ۳۶-۲۳
http://www.jrse.ir

بررسی فقهی رجم و تحلیل کارکرد مصلحت در آن

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال هفتم)
شماره ۲۳ / بهار ۱۴۰۰ / ص ۳۶-۲۳

محسن ولیزاده[۱]، علیرضا موسی وند[۲]، موسی حکیمی صدر[۳]

نویسنده مسئول:
محسن ولیزاده

چکیده:

حیات بشر از زندگی اجتماعی او جدا نیست. و برای تکامل و به هدف رسیدن انسان باید هم برای زندگی فردی هم زندگی اجتماعی برنامه داشته باشد. برنامه را باید کسی بنویسد که شرایط آنرا داشته باشد، بعد از تعقل و تحقیق به این مطلب می رسیم که فقط خدا است که برنامه جامع که پیشرفت همه برای بشر دارد. برنامه یا همان دین، یک برنامه کامل و به هم پیوسته است که خدا آنرا توسط پیامبر خود بر مردم فرستاده است. و دیدن یک جزء به تنهایی ما را به اشتباه می اندازد. اولا خدا حکیم طبیب است. و گاهی برای سالم ماندن نیاز به جراحی است، که همان حدود است. با اینکه شرایط اثبات و اجراء رجم به ندرت اتفاق می افتد.حال که رجم در ادله اربعه ثابت شده است. و علاوه بر زمان ظهور در زمان غیبت نیز واجب است. یک قاعده فقهی است که اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد. پس باید دلیل یقینی بر واجب نبودن اجراء رجم آورد، که وجود ندارد پس انجام رجم مصلحت دارد. فقط در یک زمان اجراء رجم حرمت دارد که آنهم در همه واجبات وجود دارد. و آن تزاحم اهم مهم است که در این زمان است که خداوند بر ولی فقیه واجب کرده در زمان حکم و فتوا جانب اهم را بگیرد.

واژگان کلیدی: رجم، اثبات رجم، موانع رجم، مصلحت، وهن دین.

مقدمه

مقاله در مورد این است که علاوه بر اینکه رجم خلاف مصلحت نیست، مصلحت نیز دارد. چون از طرف خداوند حکیم است. به این صورت که اگر کسی به خدا ایمان نداشته باشد. اجرای حدود مثل رجم برایش قابل توجیح نیست. پس اگر ثابت شود این رجم از طـرف خداونـد حکیم است. دیگر هیچ جای شبهه ایی نمی ماند واگر شبهه ای داشته باشد، شبهه کلامی است. پس ما در این مقاله ثابت می کنیم رجـم از طرف خدا است و خداوند اجرای آنرا در زمان غیبت نیز واجب می داند. با اینکه شرایط اثبات و اجراء رجم به ندرت اتفاق می افتد.

ادله‌ی که برای وهن آمیز بودنش می آورند تمام نیست، و نهایت چیزی که ادله ثابت می کنند در مورد مستحبات و مکروهات است. ولی در یک جا اجرای رجم جایز نیست آنهم با تشخیص ولی فقیه در زمان تزاحم اهم و مهم.

کلیات و مفاهیم

۱.طرح مساله و اهمیت آن

برخی آن را از ریشه غیر اسلامی می دانند مثل خوارج و مرجئه

دلیل خوارج این بود که قرآن برای ما کافیست و حکم رجم نیامده است.

برخی آن را در زمان رسول خدا و اهل بیت ثابت می دانستند ولی در زمان حاضر به خاطر مصلحت قائل به منع اجرای رجم بودند مثل فصلنامه تخصصی فقه وحقوق دانشگاه بابل شماره ۱۵مقاله ای بـا عنـوان اجرای سنگسار در زمان غیرمعصوم با تأکید بر دوران معاصر به قلـم سـرکار خـانم جمیله کدیور.

خلاصه این مقاله در مورد تعلیق رجم بر سه محور استوار است.

الف) تأیید و قبول این قضاوت که حکم سنگسار از حیـث ماهیـت حکمـی خـشن، ظالمانـه و غیرانسانی است.

ب) مجامع حقوقی بین المللی و عرف بین‌الملل حکم مذکور را به بهانه خشن وظالمانه بودن محکوم و خلاف حقوق بشر می دانند به همین جهت اجرای آن به‌دلیـل داشـتن آثـار منفـی بـرای اسلام و مسلمین به مصلحت نیست.

ج) این حکم هرچند در زمان معصوم (ع) و شخص پیامبر(ص)إجراء می شد ولی برای همـان زمان موضوعیت دارد،ولی امروزه عصرمعاصر به دلایل فوق قابل إجراء و إعمال نیستند.

۲.روش شناسی

انسان دو جنبه زندگی دارد یک جنبه فردی و یک جنبه اجتماعی، خداوند نیز برای هر دوجنبه احکام مخصوص به آنرا مشخص کرده است. قوانین یک اهدافی دارند که ما از همه انها خبر نداریم. هم احکام فردی و هم احکام اجتماعی و قانون مثل یک سیستم یک پارچه است. دیدن جزء از قانون انسان را به اشتباه می اندازد. مثل کسی که از چیزی خبر ندارد،و نمی داند جراحی و پاره کردن شکم باعث زنده بودن فرد می شود. حال اگر این شخص را وارد اتاق عمل کنید. چه عکس العملی خواهد داشت. حتما نمی گذارد جراح کارش را بکند چون از چیزی خبر ندارد. پس احکامی مثل قصاص و حدود که الظاهر خشونت دارد نباید مارا به اشتباه بیندازد چون همه دین به هم پیوسته است.

برای تحقیق از یک حکم شرعی اول باید از مستندات آن بحث کرد تا مستند بودن آن معلوم شود. و به وسیله مستندات آن بتوان محدوده حکم مشخص شود. وقتی که محدوده مشخص شود جواب همه سوال ها مشخص می شود. اینکه آیا به وسیله مصلحت اجرا معلق می شود یا نه؟ آیا اجرای حکم به منوط به شرطی هست یا خیر؟آیا اجرای حکم شرعی موقت هست یا خیر؟یا سوالاتی از این قبیل که ذهن یک مکلف را مشغول می کند.بعد از آن که از طریق ادله ثابت شد و مقتضی موجود شد از این بحث می شود که چه مانعی می تواند وجود داشته باشد بر سر حکم شرعی مثل رجم. .و مستند یک حکم شرعی باید در ادله اربعه نگاه شود.که عبارت است از:۱_قرآن ۲_سنت ۳_عقل ۴_اجماع.

مسئله رجم هم یک حکم شرعی است.که باجستجو در ادله اربعه و می توان تمام سوالات ممکن را پاسخ داد.

ادله رجم

پس ابتدا باید رجم را از طریق ادله اربعه اثبات کرد.وبعد از ادله معتبر می توان جواب داد.

۱.قرآنی

اولین و مهمترین از ادله اربعه قرآن است، و ما رجم را در آیات قرآن بررسی می کنیم.

به طور کلی آیات مرتبط با زنا را بر دو دسته می توان تقسیم کرد: دسته نخست که فقط از حرمت تکلیفی زنا سخن گفته اند؛ دسته دوم که با موضوع این مقاله ارتباط دارد،آیاتی است که از مجازات زناکاران سخن می‌گوید. در بررسی این آیات، نخست آیاتی را که اختصاصی به مجازات زنای محصنه ندارد، بررسی می کنیم و سپس به بررسی آیات مجازات زنای محصنه می پردازیم.

۱-۱.آیات مربوط به زنای غیرمحصنه

نخستین آیه هایی که در مجازات زناکاران نازل شده است، در سوره نسا آیه ۱۵و ۱۶﴿ وَ اللاَّتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِیلاً وَ اللَّذَانِ یَأْتِیَانِهَا مِنْکُمْ فَآذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَ أَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ کَانَ تَوَّاباً رَحِیماً ﴾

آیه ۱۵ سوره نساء در مورد زنان زناکار است، در که در مورد حبس زنان زناکار است که یا مرگشان فرا رسد یا خدا راه دیگری برای ایشان قرار دهد.در آغاز این آیه، تعبیر «اللاتی یاتین» در قالب فعل «یاتین» به کار رفته است تا نشان آن باشد که این مجازات مربوط به کسانی است که به اختیار خود به زنا پرداخته اند. در آخر آیه با گفتن «یجعل الله لهن سبیلا» نشان می دهد که این حکم موقت است.. با جامعه اسلامی منتظر حکم واقعی باشند. در آیه ۱۶سوره نسا مجازات مردان زناکار بیان می شود. در این آیه کلمه «والذان» به صورت مذکر به کار رفته است که با مرد زناکار سازگار می باشد. ولی تثنیه بودن آن این مشکل را به وجود می آورد که منظور از دو مرد چیست؟ برخی مفسران مانند مجاهد، معتقدند منظور از دو مرد زناکار، تعدد شخصی نیست بلکه تعدد نوعی است، یعنی مرد محصن و غیرمحصن دراین حکم با یکدیگر فرق ندارد(قرطبی،۱۳۶۴ ج۵ ص ۸۶).

بر اساس این نوع تفسیر چون ممکن بود زناکار غیر محصن به خاطر عذر، بهانه بیاورد آیه مثنی آورد. تا شبهه باقی نماند.گروه دیگر از مفسران نیز معتقدند که منظور زن و مرد زنا کار است که از باب تغلیب برای هردو «الذان» به کار رفته است«همان»طبق این تفسیر، برای زنان علاوه برحبس خانگی مجازات دومی «فأذوهما» نیز در نظر گرفته شده است. این مجازات در زمان قبل اسلام در شبه جزیره در میان غیر یهود مرسوم بود و مردم آن زمان مجازاتی جز اینرا بلد نبودند. و زن زناکار را حبس می کردند تا مرگش فرا رسد،و مرد زناکار را ضرب و شتم قرار می دادند و از خود طرد می کردند.اسلام اول این حکم را به صورت موقت قبول کرد،و با گذشت زمان و زیاد شدن مسلمانان حکم واقعی را در سوره نور بیان کرد. ﴿الزَّانِیَةُ وَ الزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لاَ تَأْخُذْکُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِی دِینِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ لْیَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِین﴾(نساءآیه۱۶)

دلالت آیه نور برای زناکار

درباره دلالت آیه نور برای زناکار دو مشکل است.

مشکل اول: در این آیه زناکار مرد و زن به اسم فاعل به کار رفته است. معروف شده که اسم فاعل به استمرار ادلالت دارد. از همین رو برخی از نویسندگان اینگونه برداشت کرده اند که این مجازات بر استمرار دلالت دارد و کسی یک بار این کار را کرده این آیه بر آن دلالت ندارد.

جواب مشکل اول:

جواب این اشکال چند جواب داده شده که به یک جواب بسنده می کنیم.

درست است که اسم فاعل گاهی بر استمرار دلالت دارد، ولی دلالت همیشگی اسم فاعل بر استمرار ادعایی است که باید ثابت شود.اثبات این امر در آنجا دشور می شود که اولا ارباب ادب و تفسیر (زمخشری ،۱۴۰۷،ج۲صفحه ۵۰) (آلوسی،۱۴۱۵ج۱۱،صفحه ۳۳۵) و (ابن جزی غرناطی،ج۱،صفحه ۶۵) دلالت همیشگی اسم فاعل بر استمرار را نمی پذیرند ثانیا در قرآن کریم برخی اوصاف است که بر اسم فاعل است وما اطمینان داریم که دلالت بر استمرار نمی کند مانند کلمه «رادو»در این آیه ﴿وَ أَوْحَیْنَا إِلَی أُمِّ مُوسَی أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ وَ لاَ تَخَافِی وَ لاَ تَحْزَنِی إِنَّا رَادُّوهُ إِلَیْکِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ ﴾ (قصص/۷)

که خداوند یک بار موسی را به مادرش برگرداند و یک بار بیشتر اتفاق نیفتادو استمرار نداشت.ومثالهایی از این قبیل در قرآن است.

مشکل دلالت دوم: این مجازات «یکصد تازیانه» در سوره نور به صورت عام بیان شده است، و بدوا زنای محصن و غیر محصن را شامل می شود. بنابراین اگر کسی بخواهد برای زنای محصنه مجازاتی غیر از تازیانه اثبات کند، باید دلیلی در دست داشته باشد که عموم آیه نور را تخصیص بزند و زنای محصنه را خارج کند. برای این تخصیص، افزون بر آیات قرآن، روایاتی وجود دارد که شیخ طوسی«طوسی«بی تا»ج۳،ص ۱۴۲» وقطب راوندی «راوندی ،۱۴۰۵،ج۲،صفحه۳۶۸» آن را متواتر و تردید ناپذیر دانسته اند. اغلب فقیهان فریقین برای اینکه عموم آیه نور را تخصیص بزنند، از سنت متواتر استفاده کرده اند. این امر برخی باز پژوهان را به این پندار انداخته است.که شاید فقیهان دلیل قرآنی کافی برای این تخصیص نداشته اند!!

جواب مشکل دوم: درپاسخ به این پندار باید گفت اولا چنان که در ادامه مقاله خواهد آمد، برخی فقیهان برای اثبات مشرعیت حکم سنگسار از آیات قرآن نیز استفاده کرده اند؛ ثانیا فقیهان دیگری نیز که برای اثبات مشروعیت سنگسار به آیات قرآن تمسک نکرده اند، از سویی برای اثبات احکام شرعی، قرآن ناطق«سنت معصومان» را کمتر از قرآن صامت نمی دانسته اند. از سوی دیگر، اثبات قرآنی سنگسار را ممتنع نمی دانسته اند. بلکه دارای دشواری هایی هر چند قابل حل می دانسته اند. ولی چون سنت متواتر بود دیگر نیازی به این حل مشکل نبود و فقط به سنت متواتر استناد می کردند.

۲-۱.آیات مربوط به مجازات زنای محصنه

نخستین نکته ای که باید بدان اقرار کرد اینکه در قرآن کریم کلمه رجم به معنای سنگسار، آن هم به مثابه مجازاتی برای زنای محصنه به کار نرفته است؛ ولی آیا استفاده فقهی از آیات قرآن به همان آیاتی محدود است که کلید واژه های مدعا آشکارا در آن به کار رفته باشد؟ برای پاسخ به این پرسش به گونه شناسی کارکرد فقهی آیات قرآن می پردازیم.

۳-۱.شیوه شناسی تمسک فقهی به آیات قرآن

تمسک فقهی به آیات قرآن به سه شیوه قابل تصویر است؛

شیوه اول: ساده ترین و رایج ترین شیوه از تمسک فقهی به آیات قرآن همان است که کلید واژه های مدعا در متن آیه آشکارا به کار رفته،دلالتی ساده و زودیاب را رقم زده باشد؛ چنان که ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ﴾(مائده/۹۵) بر حرمت شکار بر محرم دلالت می کند و کلید واژه های مدلول هم به روشنی در متن آیه به کار رفته است.

شیوه دوم: تمسک فقهی به آیات قران اینکه هر چند کلید واژهای ادعا در متن آیه به کار نرفته است؛ولی روایاتی وجود دارند که انضمام آن روایات به متن آیه، موجب می شود متن آیه به واسطه آن روایات با یک مدعای فقهی مرتبط شود معلم چنین استفاده از قرآن کریم امامان شیعه اند.در موثقه سعده بن صدقهٔ آمده است که امام صادق«علیه السلام» برای اثبات یک گزاره فقهی به آیه ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ﴾(نحل/۱۰۶) تمسک فرمودند؛ ولی روایتی را از چگونگی برخورد پیامبر با عمار یاسر نیز به آن ضمیمه کردند «کلینی ۱۴۰۷،ج۲،ص۲۱۹» شیخ انصاری نیز در بحث از بیع مکره به همان آیه و روایت انضمامی تمسک کرده اند تا مدعای فقهی خود را اثبات کنند «انصاری ۱۴۱۵،ج۳،ص ۳۱۵_۳۱۶»

شیوه سوم: سومین شیوه نیز این است که چند آیه به یکدیگر ضمیمه شود و زنجیریه حلقه حلقه ای را پدید آورد که با همیه حلقه هایش یک دلیل حساب شود. فهمده نصوص گاه با کنار هم نشاندن دو متن، آنها را وادار می کند.که غیر از دلالت مستقلی که در هنگام جدا بدن از یکدیگر بر معنای خود داشته اند. با ملازمات قطعی و غیر قابل انکاری بر معنای سومی دلالت کنند. در تاریخ علوم اسلامی شاید نخستین بار چنین دستگاه ساده ای به وسیله بزرگ مرد تفسیر قرآن امام علی «علیه السلام» تشکیل شده باشد؛ زیرا حضرت با محاجه با خلیفه دوم، برای رهانیدن زن بی گناهی که به سنگسار محکوم شده بود، با پیوند زدن دو آیه ﴿الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ (بقره/۲۳۳) و﴿حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلاَثُونَ شَهْراً ﴾ (احقاق/۱۵)دستگاه بسیار ساده ای تشکیل دادند و به وسیله این دستگاه،نشان دادند که کمترین مدت ممکن برای بارداری مادارن شش ماه است«عاملی ۱۴۰۹،ج۲۱،ص۳۸۲» در این مقاله برای اثبات مجازات شرعی سنگسار از شیوه سوم استفاده خواهد شد.

۴-۱.آیات مربوط به مجازات سنگسار

بررسی آیات را در دو قسمت سامان می دهیم؛در قسمت اول، آیات مرتبط را نقل می کنیم و چگونگی ارتباط آنها با مجازات سنگسار را وارد شده است، نگاهی خواهیم افکند.

قسمت نخست: بررسی آیات

مائده۱۵﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ ﴾(مائده/۱۵)

سیاق آیه: خداوند در آیات پیش، ماجرای یهودیان را یادآوری می کند نقض میثاق کرده، به احکام شریعتشان جز اندکی عمل نکردند و در نتیجه مورد لعنت الهی قرار گرفتند. سپس به ماجرای مسیحیان اشاره می کند که برخی احکام شریعتشان را زیر پا نهادند و خداوند هم میان آنها تفرقه و کینه افکند، این آیه درست پس از این دو ماجرا قرار گرفته و خداوند در آن به اهل کتاب هشدار می دهد که پیامبر ما آمده است. تا بسیاری از آنچه را که در کتاب خود مخفی می کنید و جز دانشمندان خاص که به کتاب آسمانی تان دسترسی دارند، کسی از آنها خبر ندارد، آشکار کند و همین قدر آشکار کنندگی او نشانه راست گویی او در ادعای نبوت است؛ پس به او ایمان بیاورید.

زبان این آیه نشان می دهد که یهودیان چیزی را مخفی می کردند که پیامبر اسلام آشکار کرده اند. درباره چیستی آنچه یهودیان مخفی می کردند و پیامبر به اذن خداوند آن را عیان کرد فرمودند، در روایات فریقین بیان شده است.

ولی پیامبر اسلام آنرا احیا کرد و ماجرای احیا از این قرار بود که زنی از اشراف زنای محصنه کرده بود وبزرگان یهود راضی به رجم او نبودند و به امید اینکه در اسلام مجازات سبکتری است یهودیان مدینه را به سوی پیامبر۶ فرستادند، تا مجازات زنای محصنه را بپرسند. پیامبر۶ ابتدا اقرار گرفت که آیا حکم او را اجرا خواهند کرد که یهودیان قبول کردند. پیامبر۶ از طریق فرشته وحی دریافت کرد که مجازات زنای محصنه سنگسار است. و به آنها همین را فرمودند.آنها خواستند از این حکم بگریزند که فرشته وحی پیام آورد که همین حکم در کتاب خودشان است. بعد از این ماجرا پیامبر یکی از بزرگان یهود را به نام صوریا را سوگند غلیظی دادند که حکم زنای محصنه چیست؟که او اقرار کرد که حکم زنای محصنه رجم است.

سپس ابن صوریا مشتاق شد که بداند در آیین اسلام چه مجازاتی برای زنای محصنه است.که پیامبر ۶توضیح دادند که اگر با شرایطی زنای محصنه ثابت شود، مجازاتش سنگسار است. در ادامه‌ی نقل های تاریخی آمده است که پیامبر۶ شاهدان ماجرا را فراخواند. و پس از شنیدن شهادت شاهدان حکم سنگسار را اجرا کرد. و در نهایت فرمود: «ان اول من احیی امرک اذا ماتوه» «ر.ک:فیض کاشانی،۱۴۱۵،ج۲ص۲۲-۲۳\قرطبی ۱۳۶۴،ج۶،ص۱۷۷»

این آیه یک ظهور دارد ویک شان نزول اگر از شان نزول چشم پوشی شود. ظهور آیه فقط می رساند، که یهودیان حکمی که مخفی کرده بودند پیامبر۶ آنرا را آشکار کرد. ونشان نمی دهد که این حکم مورد تایید اسلام است. اما پاسخ این پرسش در آیه ۴۱مائده می توان یافت: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لاَ يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هذَا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ»

خداوند در آیه ۴۲به پیامبرش می فرماید: ﴿ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾

یا حکم خدا را اجرا کن یا رهایشان کن.پس از آن در آیه ۴۳می فرماید. ﴿وَ كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَ مَا أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾چگونه تو را حکم قرار دهند، در حالی تورات در میان ایشان است ودر «حکم الله»در آن وجود دارد و از آن رویگردانند و واقعا مؤمن نیستند.

قابل توجه اینکه در اینجا حکم سنگسار که در تورات وجود داشت وتوسط یهودیان تحریف شده، به صراحت «حکم الله» نامیده شده است.حکم الله نامیده شدن سنگسار نیز نشانه دیگری است.که وقتی به حزن موجود در آیه ۴۲ضمیمه می شود تردیدی باقی نمی گذارد که سنگسار حکمی اللهی است.

۵-۱.دلالت مجموعی این آیات

دلالت مجموعی این آیات به قدری روشن است که جلال الدین سیوطی در ذیل آیه ۱۵مائده نوشته است.ابن ضریس، نسایی، ابن جریر، ابن ابی حاتم وحاکم، به صورت صحیح از ابن عباس روایت کرده اند.که هرکس رجم را انکار کند به قرآن کفر ورزیده است «سیوطی،۱۴۰۴،ج۲،ص۲۶۹»ظاهرا سید مرتضی نیز معتقد است. رجوع پیامبر۶ به حکمی از احکام تورات از این باب می باشد که ایشان از طریق وحی فهمیدند که حکم اللهی است «علم الهدی،۱۳۷۶،ج۲،ص۱۲۷»

۱-۵-۱.اشکال دلالی به آیه وجواب

یک اشکال به دلالت آیه است که در مطالب بالا نبود. و آن این است که اجرای حکم سنگسار برای یهودیان از باب قاعده الزام بوده است، نه اینکه حکم اسلام باشد.

جواب اشکال:

اولا: مستند قاعده الزام به استثنای دو روایت برای اهل سنت است. و در آن دو روایت به صورت کلی گفته شود.وتصریحی به مخالفان دینی نشده است.

ثانیا: قاعده الزام در حقوق است نه حدود

ثالثا: روایاتی که ماجرای مراجعه یهودیان به پیامبر۶ را حکایت کرده اند تصریح کرده اند که یهودیان می خواستند حکم اسلام را بدانند.

بحث از رجم در قرآن به پایان رسید وثابت شد که به وسیله خود قرآن رجم ثابت می شود وثانیا از قرآن فهمیده می شود که همانطور که بعضی از به طاهر مسلمان از رجم فرار می کنند.در زمان صدر اسلام نیز یهودیان از حکم رجم فرار می کردند.

۲.روایی

دومین مستند و مهم ترین مستند از حیث گستردگی مطلب،روایت است. وما به صورت خلاصه وفهرست وار احادیث را مورد بررسی قرار می دهیم و در مورد بعضی موارد حدیث آن را نقل می کنیم و در آخر در مورد این موضوع صحبت می کنیم که در کجا نباید رجم اجرا شود و در کجا باید اجرا شود.

۱-۲.روایات به لحاظ موضوع

روایات به لحاظ موضوع مورد بحث می تواندر عناوین ذیل جای داد:

۱. **توصیف حکم رجم:** به عنوان حد اکبر الهی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: «الرَّجْمُ حَدُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ، وَالْجَلْدُ حَدُّ اللَّهِ الْأَصْغَرُ، فَإِذَا زَنَى الرَّجُلُ الْمُحْصَنُ رُجِمَ وَلَمْ يُجْلَدْ»(کافی ج۱۴ص۱۵)

۲. **جمع جلد ورجم** : به عنوان حد زانی محصن ومحصنه «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ صَالِحِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَ الْعَجُوزُ جُلِدَا- ثُمَّ رُجِمَا عُقُوبَةً لَهُمَا»(وسائل ج۲۸ص۶۴)

۳. **شرایط زنای محصنه** مستوجب رجم،شرایطی از جمله در دسترس بودن همسر مانند روایت امام صادق۷قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ۷وَ جَلْدُ الزَّانِی مِنْ أَشَدِّ الْجَلْدِ فَإِذَا جُلِدَ الزَّانِی الْبِكْرُ نُفِیَ عَنْ بَلَدِهِ سَنَةً بَعْدَ الْجَلْدِ وَ إِنْ كَانَ أَحَدُ الزَّانِيَيْنِ بِكْراً وَ الْآخَرُ ثَيِّباً جُلِدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ثُمَّ نُفِیَ الْبِكْرُ مِنْهُمَا وَ رُجِمَ الثَّيِّبُ وَ الْبِكْرُ هُوَ الَّذِی لَيْسَ لَهُ زَوْجٌ مِنْ رَجُلٍ أَوِ امْرَأَةٍ وَ الثَّيِّبُ ذُو الزَّوْجِ مِنْهُمَا.(مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج۱۸، ص: ۴۰)

۴. **اسباب اثبات رجم** در مجازات رجم،اسبابی از جمله اقرار شهادت شهود وشرایط قبول آنها.

۵. **نحوه اجرای رجم** و شرایط مجریان حد شرایطی از جمله مستور بودن چهره مجریان، وضعیت رجم شوندگان «أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تُدْفَنُ الْمَرْأَةُ إِلَى وَسَطِهَا ثُمَّ يَرْمِی الْإِمَامُ وَ يَرْمِی النَّاسُ بِأَحْجَارٍ صِغَارٍ وَ لَا يُدْفَنُ الرَّجُلُ إِذَا رُجِمَ إِلَّا إِلَى حَقْوَيْهِ»(کلینی، الکافی؛ ج۷، ص: ۱۸۵)

۶. **سیاست محدود کننده** اجرای کامل رجم.از جمله عدم رد مرجوم- در صورت اثبات جرم به اقرار-بعد از اصابت اولین سنگ و فرار بعد از آن.واینکه اگر بعد از اقرار از اقرار خود برگردد. «عَن علی۷أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَقَرَّ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ بِالزِّنَاء أَرْبَعَ مَرَّاتٍ وَ كَانَ مُحْصَناً رُجِمَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع وَ إِنْ رَجَعَ بَعْدَ إِقْرَارِهِ وَ لَكِنْ يُضْرَبُ الْحَدَّ وَ يُخَلَّى سَبِيلُهُ»(دعائم الإسلام؛ ج۲، ص: ۴۵۳)

تا اینجا رجم ثابت شد ومقتضی موجود است. یعنی در صورت وجود ۴قرار در مکان نهای مختلف برای قاضی یا شهادت ۴شاهد عادل که با چشم خود دیده باشند مثل«میل فی المکحله»۴نفر بدون هیچ اختلافی برای قاضی شهادت دهد. در این صورت طبق شرع حکم رجم اجرا می شود. تا اینجا بین فقهای ما اجماع است.

موانع اجراء رجم

.موانعی که برای اجرای رجم نام برده اند عبارتند از:۱. اجراء نشدن رجم در زمان غیبت ۲. مصلحت.

۱. اجراء نشدن رجم در زمان غیبت

یکی از موانع اجراء: حدود در زمان غیر معصوم اجرا نمیشود. این مسئله در میان علمای شیعه بحث است که آیا در زمان غیر معصوم: حدود اجراء می شود یا خیر.

۱-۱. مخالفان اجراء رجم در زمان غیبت و ادله‌ی آنان

مخالفان اجرای حدود در زمان غیبت.

برخی از علما و فقها و اندیشمندان متقدم و متأخر عقیده بر عدم جواز اجرای حدود در زمان غیبت امام معصوم را دارند.

از جمله مخالفین متقدم ابن زهره و ابن ادریس حلی است سیدبن زهره در غنیه النزوع و ابن ادریس در سرائر تصریح کرده است:

«الاجماع حاصل منعقد من اصحابنا ومن المسلمین جمیعاً انه لا یجوز اقامه الحدود و لا المخاطب بها الا الائمه و الحاکم القائمون باذنهم فی ذلک فاما غیر هم فلا یجوز له التعرض بها علی حال، و لا یرجع عن هذا الاجماع باخبار الاحاد بل باجماع مثله، أو کتاب الله تعالی، أو سنه متواتره مقطوع بها»:

(اجماع امامیه بلکه همه مسلمانان بر این امر منعقد است که اقامه حدود و مخاطب آن جز برای ائمه:و حکامی که به اذن ایشان بر آن مأمور شده اند جایز نیست، اما غیر ایشان در هیچ حالی مجاز به اقدام به اقامه حدود نیستند، از این اجماع با اخبار واحد نمی توان بازگشت، بلکه تنها اجماعی همانند آن، یا آیات قرآن کریم یا سنت متواتر قطعی توان نقض چنین اجماعی را دارند (که چنین ادله ای در دست نیست.)

ولی در رأس مخالفان دو فقیه بزرگ قرن هفتم و هشتم محقق و علامه حلی قرار گرفته اند.
صاحب جواهر در کتاب جواهر الکلام به نقل از محقق حلی می گوید:
(لا یجوز الاَحداِقامه الحدود الا الامام علیه السلام فی وجود، أو من نصبه لاقامتها)؛ در زمان حضور امام۷هیچ کس جز او یا کسی که از سوی او برای این سمت منصوب شده است، مجاز نیست که اقامه حدود نماید.
صاحب جواهر به شدت با نظر مخالفان اجرا مخالفت می کند و نظریه جواز اقامه را قول مشهور فقهای امامیه می داند و خطاب به مخالفین می گوید:
(فمن القریب وسوسه بعض الناس فی ذلک، بل کانّه ما ذاق من طعم الفقه ثیئاً و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم امراً ... و بالجمله فالمسأله من الواضحات التی لا یحتاج الی ادلّه؛ [توجه به آنچه گذشت] شگفتا که بعضی در این امر وسواس به خرج می دهند؛ بلکه گویی [این گونه افراد] نه چیزی از طعم فقاهت چشیده اند و نه از لحن گفتار ائمه و رموز کلمات آنان چیزی فهمیده اند ... خلاصه آنکه مسأله از واضحات [مسلمات] است و نیازی به اقامه دلایل ندارد.)
پیش فرض فقها مخالف در اینکه اجراء حدود در زمان غیبت جایز نیست.
فقهایی که اجرای حدود را در عصر غیبت جایز نمی دانستند این پیش
فرضها را داشتند:
الف ـ اجرای حد نوعی سلطه است(سلطه کیفر دادن به مجرم). ب ـ اصل این است که هیچ انسانی بر انسان دیگر سلطه نداشته باشد. ج ـ ثبوت این سلطه برای یک انسان نیاز به دلیل دارد. هر نوع خروج از اصل محتاج دلیل است.
د ـ در مورد معصومین، دلیل نقلی داریم مبنی بر اینکه آنان دارای این سلطه هستند.
هـ ـ در مورد غیر معصومین هیچ دلیلی بر ثبوت این سلطه نداریم. نتیجه اینکه، در عصر غیبت امام، کسی حق اجرای حدود ندارد. در خصوص دلیل سلطه معصومین فقها به احادیثی استناد می کنند که در آنها اجرای حدود به معصومین اختصاص یافته است. از جمله: عن الصادق۷عن آبائه عن علی۷لا یصلح الحکم و لا الحدود و لا الجمعه الا بالامام؛ قضاوت، اجرای حدود، و اقامه نماز جمعه جز به دست امام معصوم جایز نیست.
عمده دلایل موافقان اجرا دو مورد است که قبلاً به آنها اشاره شده و به طور خلاصه عبارتند از: ۱- اقامه حدود به منظور مصلحت عامه و ۲- مطلق بودن ادله حدود. در پاسخ به این دلایل آیت الله خوانساری می گوید:
لازمه این دو دلیل آن است که اقامه حدود شرعیه در تمام ازمنه مطلقاً واجب باشد؛ بدون آنکه به نصب معصوم:نیازی وجود داشته باشد. اقامه حدود حتی بدون صدور مقبوله [عمر بن حنظله] و توقیع مبارک و واگذاری این امر به فقها، نیز باید لازم و وظیفه شرعی شود. چنانکه مقتضای حکمت تشریع حدود بر محور مستحقین مجازات دور بزند و اقامه کننده و مجری آن نقشی نداشته باشد بایستی در فرض عدم دسترسی به مجتهدین واجد شرایط و عدول مؤمنین، حتی فساق آنان، بایستی متصدی اقامه حدود شرعیه شوند و هیچ گاه این امر تعطیل نشود؛ همانند حفظ اموال غائبین و محجورین که در غیاب حاکم شرعی، عدول و سپس فسّاق هم موظف به انجام این وظیفه شرعی هستند.
این امر لازمه دو دلیلی است که در تکمله المنهاج آمده است و طبعاً جای این پرسش است که آیا موافقین و پیروان نظریه نخستین می توانند ملتزم به این نتیجه شوند؟ بی گمان خیر؛ چرا که آنان به طور حتم معتقدند که در زمان حضور امام۷کسی جز نواب آن حضرت یا منصوبین از سوی او اجازه اقامه حدود ندارند و در زمان غیبت امام، تنها مجتهدین عادل جامع الشرایط مجاز به اقامه حدود می باشند و لا غیر.
اکنون پرسش اصلی از ایشان این است که اگر ادله اقامه حدود مطلق است و نه زمان می تواند قید و خصوصیتی محسوب شود و نه شخصیت اقامه کننده دخالتی دارد، پس چرا اولاً در زمان حضور، شخص اقامه کننده بایستی لزوماً منصوب از سوی امام باشد؟ و ثانیاً در زمان غیبت، در فرض آنکه مجتهد عادل موجود نباشد چه باید کرد؟ آیا می پذیرندکه عادل های مردم عادی و در فرض نبود مردم عادل، فساق آنان هم بتوانند مبادرت به اقامه حدود شرعیه نمایند؟
علی الظاهر پاسخ منفی است و در این حالت بی گمان به علت فقدان مجری صالح واجد شرایط تعطیلی حدود را پذیرا خواهید شد؛ چرا که ادعای آنکه هر فاسق و فاجری در کمال جهل و بی سوادی بتواند تکفّل و تصدی اقامه حدود شرعیه الهیه را بنماید، واضح البطلان است.

اشکال صاحب مدارک به روایات موافقین اجراء حدود

جامع المدارک، روایات استنادی را نیز مورد بحث قرار می دهد و به شرح زیر نقادی می کند:

حدود جهت اقامه امر به معروف و نهی از منکر

اقامه حدود داخل در عنوان امر به معروف و نهی از منکر همگانی نیست تا مشمول عمومات و اجماع فقها شود؛ چرا که بی تردید اقامه حدود مستلزم آزار بدنی است و چنین مواردی، تنها پیامبر، امامان معصوم و منصوبین خاص از سوی آنان مجاز به اقدامند و جز آنان هیچ کس مجوز شرعی ندارد. بنابراین، استدلال به عمومات امر به معروف و نهی از منکر موردی نخواهد داشت.

مقبولۀ عمربن حنظله

در مقبولۀ عمربن حنظله هیچ گونه ظهوری نسبت به اقامه حدود وجود ندارد.

روایت حفص بن غیاث

روایت حفص بن غیاث با قطع نظر از سند با مشکل دلالت روبروست؛ چرا که در روایت مزبور در پاسخ این سؤال که چه کسی اقامه حدود می کند، سلطان یا قاضی؟ آمده است « اقامه الحدود الی من الیه الحکم؛ ۲۴ اجرای حدود به دست کسی است که حکومت در دست اوست.» از این روایت نمی توان نتیجه گرفت که قاضی مجاز به اقامه حدود است؛ زیرا قاضی کسی است که از سوی معصومین حکم کردن میان مردم به او واگذار شده است، و به او گفته نمی شود به سوی او حکم است (لان القاضی له الحکم من طرف المعصوم و لا یقال الیه الحکم).

در مورد موارد مذکور در بالا مؤلف عالیقدر جامع المدارک بیش از این توضیحی نداده است. ولیکن استاد ارجمند محقق داماد مطالبی را در تشریح آن به شرح ذیل بیان فرموده اند:

در توضیح منظور ایشان می توان افزود که از سؤال پرسش کننده چنین معلوم می شود که در نظر وی این امر مسلم بوده که یکی از دو مقام سلطان یا قاضی می توانند اقامه حدود نمایند و از امام پرسید: «کدام یک از آن دو چنین اختیاری دارد؟» باتوجه به زمان انجام این گفتگو که نیمه قرن دوم هجری، یعنی زمان منصور، خلیفه عباسی است، منظور از سلطان، خلیفه و از قاضی، شخص متصدی امور قضاست که از سوی خلیفه تعیین می شده است. پس در حقیقت، پرسش وی این است که آیا اقامه حدود شرعیه نسبت به مرتکبین معاصی آیا همانند رفع تخاصمات فیمابین مردم از مناصب قضایی است؛ یا آنکه از امور اجرایی و احکام سلطانیه است که مجری آن سلطان است؟

روایات مقبوله ابن خدیجه

روایات مقبوله ابن خدیجه درباره محاکمات و رفع خصومتهای خصوصی است و ربطی به اقامه حدود ندارد.

خامساً: توقیع شریف در پاسخ به سؤالات مکتوب تقدیمی صادر شده است و در مورد« الحوادث الواقعه» تعیین تکلیف فرموده اند. احتمال دارد که الف و لام در کلمه « الحوادث» از نوع عهدی باشد که در این صورت، به همان رویدادهای مذکور در نامه اشاره دارد و چون ما نمی دانیم که آن رویدادها چه بوده، تمسک به حدیث برای اثبات مدعی مفید نخواهد بود.

موافقین رجم در زمان غیبت و دلایل آن‌ها

جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی مطهر اسدی مشهور به علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ق) معتقد به جواز اقامه حدود در زمان غیبت توسط فقها می‌باشد و می‌فرماید اقرب این است که فقیه جامع‌الشرایط در صورت امن از ضرر، حق اقامه حدود را دارد و بر مردم واجب است آنها را مساعدت کنند زیرا تعطیل حدود منجر به ارتکاب محارم و انتشار مفاسد می‌گردد در حالی که ترک محارم مطلوب شارع است و با عباراتی همچون «هو اقرب عندی» یا «قوی عندی» نظر خود را بیان کرده است (قواعد الاحکام ص ۱۱۹ – ارشاد الاذهان ج ۱ ص ۳۵۳ – تحریرالاحکام ج ۱ ص ۱۵۸ – تبصره المعلمین ص ۹۰ – مختلف‌الشیعه ج ۴ ص ۴۶۲)

اما ایشان در کتاب دیگرش به نام منتهی المطلب فی تحقیق المذهب می‌فرماید: «... و عندی فی ذلک توقف»)

بسیاری دیگر از فقهای متقدم نیز همین عقیده را دارند و معتقدند که امامان معصوم:اقامه حدود و احکام اسلام را در زمان غیبت به فقهای جامع‌الشرایط تفویض کرده‌اند از جمله آنها؛ حمزه ابن عبدالعزیز معروف به سلار دیلمی و ابویعلی، متوفای ۴۴۸ یا ۴۶۳ (المراسم العلویه ص ۲۶۱)، تقی الدین بن نجم‌الدین مشهور به ابوصلاح حلبی متوفای ۴۴۷ ق (الکافی فی الفقه ص ۴۲۳ ق)، محمدبن محمدبن نعمان عکبری مشهور به شیخ مفید متوفای ۴۱۳ ق (المقنعه ص ۸۱۰)، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی مشهور به شیخ طوسی متوفای ۴۶۰ ق (النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی ج ۱ ص ۳۰۱ – ۳۰۳، صاحب جواهر، فاضل مقداد، سلارو ... شیخ طوسی را در زمره موافقین آورده‌اند ولی ایشان در کتب خلاف – المبسوط و نهایه به صراحت به این مطلب نپرداخته است.)

از فقهای متاخر و معاصر که قائل به نظر مذکور می‌باشند می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد: علامه محمدباقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ ق) می‌فرماید: جمع کثیری از علما را اعتقاد آن است که مجتهد جامع‌الشرایط عادل می‌تواند در زمان غیبت اجرای جمیع حدود کند حتی دست بریدن و گردن زدن و سنگسار کردن و بردار کشیدن و بعضی گفته‌اند حدودی که به کشتن نرسد جاری می‌تواند کرد و بعضی گفته‌اند حدودی که به کشتن نرسد جاری می‌تواند کرد و بعضی گفته‌اند آنچه منتهی به جراحت شود نیز نمی‌تواند کرد و بعضی گفته‌اند حد زدن مطلق کار امام صلوات الله علیه و نایب خاص اوست و مجتهد هیچ حدی را نمی‌تواند. دو مسئله خالی از اشکال نیست و تحقیق این مسئله پر فرور نیست زیرا که هر مجتهدی به رای خود عمل خواهد کرد.

آیت‌الله فاضل لنکرانی، محمد موحدی (الحدود – تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله ص ۱۱۲)، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی (انوار الفقاهه ص ۴۴۶)، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی (ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت ص ۱۳۷ – ۱۳۹)، آیت‌الله صافی گلپایگانی (اجرای حدود مقید به زمان حضور معصوم(ع) نیست و حاکم شرع نمی‌تواند مجازات دیگری را جایگزین حد کند)، آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (اجرای حدود در زمان غیبت همانند زمان حضور است به نقل از نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی معاونت آموزش قوه قضائیه) و سایر مراجع عظام معاصر.

۱.اطلاق اوامر

اطلاق اوامری که در قرآن آمده است همانند «الزانیه و الزانی فاجلدوا...»(نور/۲و۴) و «و السارق و السارقه فاقطعو ایدهما...» (مائده/۳۸)به این توضیح که این اوامر از حیث زمان مطلق است و به زمان خاصی مقید نشده است. لذا در تمام زمان‌ها لازم‌الاجرا می‌باشد و به عبارت دیگر اجرای اوامر مذکور مشروط مقید به حضور معصوم:نیست. البته ذکر این نکته لازم است که مخاطب این اوامر مبنی بر اجرای حدود همه مردم نمی‌باشند، زیرا در این صورت هرج و مرج و اختلال نظام پیش خواهد آمد. بلکه قدر متیقن آن، حاکم شرع و فقیه جامع‌الشرایط می‌باشد.

۲.اقامه حدود جهت جلوگیری از فساد

اقامه حدود جهت جلوگیری از فساد ، فحشا و سرکشی بین مردم و حفظ مصالح عموم جامعه وضع شده است و این فلسفه به زمان حضور امام۷اختصاص ندارد و اقتضا دارد که حدود در زمان غیبت معصوم۷نیز اجرا شوند تا از شیوع فساد و فجور در جامعه جلوگیری شود زیرا تعطیل حدود منجر به ارتکاب محارم و انتشار مفاسد می‌شود که ترک آن مطلوب شارع است. لذا اختصاص اجرای حدود به یک زمان خاص با فلسفه تشریع و هدف وضع آنها منافات دارد و خداوند خواسته است که همه جوامع در همه زمان‌ها از فساد، فجور و ناامنی پاک باشند. لذا اجرای حدود در همه زمان‌ها جهت تحقق اهداف مذکور لازم است.

۳.امر به معروف و نهی از منکر

نهی از منکر و امر به معروف بر همه واجب است و اجرای حدود نیز از مراتب نهی از منکر است و در جایی که بنا بر نظر برخی از فقها اجرای حد توسط مولابرمملوک و زوج بر زوجه و پدر بر فرزند جایز است، پس به طریق اولی توسط فقیه نیز جایز خواهد بود.

۴.جاودانه بودن احکام دین

اگر اقامه حدود در زمان غیبت جایز نباشد تعلیم و تعلم مسائل پیرامون آن در زمان ما بیهوده خواهد بود در حالی که احکام دین اسلام موقتی نبوده و جاودانه است.

۵.دلالت برخی روایات

برخی روایات که به آن‌ها استناد شده است عبارتند از:

۵-۱.روایات عمرو بن حنظله

روایات عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام که فرمودند:

«... قال انظروا (ینظران) الی من کان منکم ممن قدروی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا (فلیرضوا) به حکما فانی قدجعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما بحکم الله استخف و علینارد و الراد علینا الراد علی الله فهو علی حد الشرک بالله» (تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۳۰۱ – کافی ج ۷ ص ۴۱۲ – وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۳۷.)

۵-۲. توقیع امام زمان(عج)

توقیع امام زمان«عج» که در پاسخ نامه محمد بن عثمان عمری فرمودند:

«... و اما الحوادث الواقعه فارجعوافیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجت‌الله»(وسایل ج ۲۷ ص ۱۴۰ باب ۱۱).

۵-۳.مقبوله ابی خدیجه

مقبوله ابی خدیجه از امام صادق علیه‌السلام که فرمودند:

«ایاکم ان یحاکم بعضلکم بعضا الی اهل الجور و لکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئا من قضایانا فاجعلوه بینکم فانی قدجعلته قاضیا فتحاکموا الیه» (تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۲۱۹).

۵-۴.استناد برخی از فقها

برخی از فقها علاوه بر روایات مذکور به دو حدیث نبوی نیز استناد کرده‌اند که عبارتند از:

۱- «العلماء ورثهٔ الانبیا».

۲- «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» و بدیهی است که پیامبران بنی اسرائیل حق اقامه حد را داشتند و بنا بر این علما و فقها نیز در زمان غیبت این حق را دارند (فاضل مقداد).

۶.تمسک به اجماع

برخی علاوه بر دلایل فوق‌الذکر به اجماع نیز متمسک شده‌اند.

پس به وسیله دلایل ثابت شد که واجب است در این زمان حدود انجام شود.و استدلال مخالفین نمی تواند در مقابل استدلال موافقین مقاومت کند.

مانع مصلحت

مانع دیگری که برای رجم تصور می شود.

مصلحت یک عنوان کلی است که باید حاکم شرع آن را بسنجد چون حاکم شرع نایب امام زمان است.پس به عنوان حکم ثانوی حاکم شرع دستش باز است ولی این حکم برای همه احکام اسلام است.ولی در مورد رجم دلیلی که افراد مخصوصا کسانی که از فقه سر در نمی آورند وهن دین است.ما ادله حرمت وهن دین را می آوریم و در آخر گستره آنرا بیان می کینم.

بررسی اصطلاح وهن دین و مذهب

بر هیچ متفقهی پوشیده نیست که «وهن مذهب یا دین» قاعده ای فقهی نمی باشد تا تحت عنوان قواعد فقهیه بحث شود.

وهن در لغت؛ به معنای تضعیف و سست نمودن کسی یا چیزی است.(کتاب العین، ، ج ۴، ص ۹۲)

در اصطلاح گفته اند: وهن دین و یا مذهب به معنای سبک جلوه دادن دین و مذهب در انظار عمومی دیگر ادیان و یا مذاهب است.

گفته شده: «عنوان وهن دین یا مذهب، یک عنوان ثانوی است؛ و فقها پیرامون برخی از احکام به وهن دین و یا مذهب استناد می‌کنند و می‌گویند: هرکاری که باعث وهن دین و مذهب گردد حرام است و باید از آن اجتناب شود.»

۱.مفهوم حکم اولی و ثانوی

قبل از آن که این مطلب را نقد کنیم اول باید معنای حکم اولی و ثانوی را بدانیم:

آیت الله مصباح یزدی در این باره می گوید: «...شارع مقدس همان‌گونه که احکام اولیه را برای موقعیت‌های عادی وضع کرده، برای موقعیت‌های خاص نیز احکام ثانویه را وضع کرده است و از این جهت احکام ثانویه نیز در زمره احکام اسلام به شمار می‌آیند و موقتاً جایگزین احکام اولیه می‌شوند. البته برخی احکام ثانویه در کتاب و سنت ذکر شده‌اند، اما بسیاری از آنها در این منابع نیامده‌اند، ولی به فقیه اجازه داده شده است که با توجه به عناوین ثانویه به استخراج آن احکام بپردازد.

محض نمونه، کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید وضو بگیرد، و اگر غسل بر او واجب شده باشد واجب است که برای نمازش غسل کند. از سویی، وجوب وضو و غسل از احکام اولیه و ناظر به وضعیت عادی است که هم بدن سالم است و آب برای آن ضرر ندارد، و هم آب در اختیار انسان است. اما اگر به علت بیماری شست‌وشوی بدن با آب زیان داشته باشد یا به دلیل عدم دسترس به آب، نتوان وضو گرفت، وجوب تیمم به منزله حکم ثانوی جایگزین وجوب وضو یا غسل می‌شود. از این جهت می‌گویند اگر آب در اختیار نداشتید یا آب برای بدن شما ضرر داشت، تیمم جایگزین و بدل اضطراری وضو و غسل می‌شود. وقتی احکام اولیه و نیز احکام ثانویه که آنها را احکام اضطراری نیز می‌خوانند، در متن قرآن و روایات ذکر شده باشد، از این نظر هیچ‌گونه تفاوتی بین آنها ملاحظه نمی‌شود، اما در مواردی که در قبال احکام

اولیه، احکام خاصی که متناسب با اوضاع اضطراری و استثنایی باشند، به‌ویژه در شرع ذکر نشده است، با لحاظ عناوین ثانوی کلی که در شرع بدان‌ها تصریح شده، فقیه خود آن احکام را کشف می‌کند. مثلاً در شرع مقدس «قاعده نفی عسر و حرج» وضع شده است و از جمله خداوند دربارهٔ آن در قرآن می‌فرماید:

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ و [خداوند] در دین [اسلام] هیچ تنگی و دشورای ننهاده است.

به عبارتی دیگر آیا برای چنین عنوان ثانوی مستند شرعی وجود دارد؟

بعضی ها کوشش کرده اند برای وهن دین و مذهب مستنداتی از قرآن و سنت ارائه کنند، اما متاسفانه مستندات آنها هیچ گونه دلالتی برای حرام کردن یک حکم واجب ندارد.

۲.مستندات حرمت وهن دین

۲-۱.قرآن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقُولُواْ رَاعِنَا وَقُولُواْ انظُرْنَا وَاسْمَعُواْ وَلِلكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»(بقره آیه ۱۰۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید (در خطابتان به پیامبر) مگویید راعنا (یعنی ما را رعایت کن) و بگویید انظرنا (یعنی به ما نظر کن. زیرا عبارت اول در نزد یهود به معنی نفرین است) و (فرمان خدا را) بشنوید، و برای کافران عذابی دردناک است.(ترجمه آیت الله مشکینی)

وجه استدلال:

گفته شده علت نهی خداوند سو استفاده ای دشمنان است، و با توجه به قاعده العلة تعمم و تخصص، می توان گفت بی منطق نشان دادن دین نیز دست آویزی برای سوء استفاده دشمنان بر علیه دین است که حرام خواهد بود.

اشکال:

اولا یهود سو استفاده نمی کرد از کلمه (راعنا) بلکه چون این کلمه در زبان عبری معنایی دیگر داشت آن ها مسلمین را مسخره می کردند!

امام باقر علیه السلام فرمود: کلمه «راعنا» در لغت عبری دشنام و منظور یهود همان دشنام بود.

قتاده میگوید: این کلمه ایست که یهود آن را بنحو استهزاء و مسخره میگفتند عطا میگوید: این کلمه ایست که انصار آن را در جاهلیت بکار میبردند و در اسلام مورد نهی واقع شد.

سدی میگوید: این تنها گفتار یک یهودی است و آن رفاعهٔ بن زید بود و منظور او همان رعونت و حماقت است و مسلمین از آن بازداشته شدند.

و برخی گفته‌اند: معنای آن نزد یهود «بشنو هرگز نشنوی» میباشد.(ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه شریفه)

۲-۲.سنت

امام صادق۷می‌فرماید: «مَعاشِرَ الشيعةِ! كُونوا لَنا زَيْنا وَلا تَكونوا عَلَيْنا شَيْنا، قولوا لِلنّاسِ حُسْنا، واحْفَظوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوها عَنِ الفُضولِ وقَبيحِ القَوْلِ»(امالی صدوق، ص ۳۲۷، ج۱۷)؛ ای گروه شیعه! زینت ما باشید نه باعث ملامت و سرزنش ما، با مردم نیکو سخن بگویید، و زبانتان را حفظ کنید و آن را از زیاده روی و زشت گویی بازدارید.»

روایات متعددی به همین مضمون نقل شده است.

وجه استدلال:

امام۷به عنوان یک قاعده کلی بیان می کنند که موجب قبیح نشان دادن دین نباشید. این قاعده تمام اعمالی که موجب می شود دین در نگاه ناظر بیرونی قبیح و بی منطق نشان داده شود، را در بر گرفته و با توجه به صیغه نهی باید گفت دال بر حرمت چنین اعمالی است.

اشکال:

اولا از آخر روایت و روایات مشابه آن وهن در دینداری فهمیده می شود نه وهن در دین یا مذهب!

ثانیا بر فرض وهن در دین یا مذهب فهمیده شود پس معنای دیگری برای وهن در دین و مذهب ارائه کرده است، که عبارت است عمل نکردن به دستورات دینی.

روایات دیگر هم ارائه کرده اند که یا مشکل سندی دارد و یا دلالی! تنها همین روایت را بیشتر مستمسک قرار می دهند، که عدم دلالت این روایت بر متفقه مخفی نیست.

۳-۲. عقل

در کنار قرآن و سنت به عقل نیز استدلال کرده اند:

۱. از نظر عقل وهن هر آنچه نزد مولی محترم است خروج از رسم عبودیت و طغیان در برابر مولی است لذا از نظر عقل هر آن عملی که موجب وهن دین و مذهب شود موجب استحقاق عقوبت و مذمت است.

۱-۳-۲. اشکال‌های استدلال عقلی

از نظر عقل شکر منعم و خالق واجب است، و مخلوق نباید نافرمانی مولی را انجام دهد. چون همان طور که قبلا اشاره شد و از حدیث امام صادق ع استفاده شد که انجام ندادن واجبات و مرتکب شدن محرمات موجب وهن دین است و عقل هم این مساله را محکوم می کند. پس وهن دین مرتبط با انجام دادن و ندادن دستورات الهی می باشد.

اشکال دیگر

اگر به دنیای امروز نگاه کنیم این نکته را باید قبول کنیم که بسیاری از اعمال اعم از واجبات و مستحبات ما در نظر دیگران بی منطق و بی معناست، پس آیا از بسیاری از اعمال حتی واجبات دست بر داریم؟ در حالی که یک سری از اعمال و رسومات بین ادیان الهی و حتی غیر الهی مشترک و مشابه است. وقتی خود آنها اعمالی به اصطلاح وهن آمیز دارند چرا دین و مذهب ما در نظر آنها موهن معلوم شود؟ حفظ دین واجب است اما نه با زیر پا کردن آن بخاطر دیگران بلکه باید به طور صحیح معرفی گردد و فلسفه اعمال بیان شود.

چنان که یکی از فقها در باره وهن آمیز بودن حد رجم می گوید: «چنانچه حقیقهٔ مستلزم وهن اسلام باشد می‌توان شیوه اجرای آن را تغییر داد، ولی با تخیل نباید دست‌به حکم اسلام برد».(گنجینه آرای فقهی قضایی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، کد سؤال ۶۸)

۳. ملاک‌های وهن در دین

در این مورد چهار احتمال وجود دارد که هر کدام باید جداگانه بررسی شود:

الف: بگوئیم عملی مصداق وهن است که عقلاء عالم در جمیع ازمنه و امکنه آن را نپذیرند و مورد خوش‌آیند آنان نباشد.

ب: ملاک وهن عملی باشد که مطابق طبع انسان نبوده و نفس انسان از آن نفرت داشته باشد.

ج: معیار وهن بگوئیم عمل یا قولی است که مطابق میل افراد غیر متدیّن نباشد.

اشکال به این سه وجه بالا: خداوند حکیم خود خالق عقلاء و طبع وقتی خودش رجم را مشخص کرده پس دلیلی بر این نیست.

د: ملاک وهن عملی است که فاقد هر گونه توجیه عقلی، یا نقلی باشد. این فرض به نظر می‌رسد معنای صحیح وهن باشد.

نتیجه

وقتی که ثابت شد رجم از حدود الهی است پس خودش در جامعه مصلحت دارد نباید به خاطر شبهه وهن دین آن‌را کنار گذاشت. فقط در یک صورت می توان آن هم با اجازه دین در زمان تزاحم با یک امر اهم با تشخیص ولی فقیه برای مدت مشخص اجرا نمی شود. پس هیچ کس حق گفتن رجم خلاف مصلحت است را ندارد مگر ولی فقیه.

فهرست منابع

قرآن کریم.

a. بهجت، محمدتقی، **جامع المسایل**، قم، انتشارات شفق، بی‌تا.
۲. جوادی املی، عبدالله، **ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت وعدالت**، قم، انتشارات اسرا، چاپ اول ۱۳۷۸
۳. حلبی، ابوصلاح، **الکافی فی‌الفقه**، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین علی(ع)، بی‌تا.
۴. حلبی، حمزۀ بن علی(ابن زهره)، **غنیه النزوع**، قم، موسسه امام صادق(ع)، چاپ اول۱۴۱۶.
۵. حلی (علامه)، یوسف بن مطهر، **ارشادالاذهان**، قم، موسسه نشراسلامی، چاپ اول ۱۴۱۰.
۶. ----------، **تحریرالاحکام**، قم، موسسه امام صادق(ع)، ۱۴۲۰.
۷. ----------، **مختلف الشیعه**، قم، موسسه نشراسلامی، چاپ اول۱۴۱۳.
۸. ----------، **منتهی‌المطلب**، مشهد، انتشارات استان قدس رضوی، چاپ اول ۱۴۱۲.
۹. ----------،**تبصرۀ المتعلمین**، تهران، انتشارات فقیه، چاپ اول ۱۳۶۸.
۱۰. ----------، **قواعدالاحکام**، قم، موسسه نشراسلامی، چاپ اول۱۴۱۳.
۱۱. حلی(ابن ادریس)، محمدبن منصور، **السرائرالحاوی لتحریرالفتاوی**، قم، موسسه نشراسلامی، چاپ سوم۱۴۱۰.
۱۲. حلی(ابن فهد)، احمدبن محمد، **المهذب البارع**، قم، موسسه نشراسلامی ۱۴۰۷.
۱۳. حلی(محقق)، جعفربن حسن، **المختصرالنافع**، قم ، موسسه مطبوعات دینی، بی‌تا.
۱۴. ----------، جعفربن حسن،**شرایع‌الاسلام**، تهران، انتشارات استقلال، چاپ دوم۱۴۰۹.
۱۵. خمینی، روح الله، **تحریرالوسیله**، نجف، مطبعه الاداب، چاپ دوم ۱۳۹۰ق.
۱۶. -------، **صحیفه نور**(ج۲۰)، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول۱۳۷۱.
۱۷. -------، **ولایت فقیه**، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم۱۳۷۸.
۱۸. خوانساری، سیداحمد، **جامع المدارک**، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم۱۴۰۵-۱۳۶۴ش.
۱۹. خویی، سیدابوالقاسم، **تکمله المنهاج**، قم، مدینه‌العلم، چاپ بیست‌وهشتم، ۱۴۱۰.
۲۰. ----------، **مبانی تکمله‌المنهاج**، نجف، مطبعه الاداب، ۱۹۷۶م.